

دوتا ۳۳۰	در میان گذاشتن / ۶۲
T = معلم ۱	S = معلم ۲
یک شاگرد آنچه را که از مزامیر آموخته، در میان می‌گذارد - بخش ششم	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب مزمور در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از مزامیر - بخش ششم آموخته است، در میان می‌گذارد."

(S) در میان گذاشتن برکات از فصل‌های انتخاب‌شده از مزامیر

در طول هفته گذشته، مزمورهای ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵ و ۱۴۶ را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی را از این مزامیر با هم در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

در میان گذاشتن برکات از مزمور ۱۱۵. "مزموری درباره طلبیدن جلال خدا در شرایطی که قوم خدا در میان قومی بتپرست بسر می‌برند و از هر سو توسط بت‌ها احاطه شده‌اند".

این مزمور احتمالاً در شرایطی نوشته شده که قوم خدا از اقوام بتپرست شکست خورده بودند. این اقوام بتپرست، بت‌ها را می‌پرستیدند و تصور می‌کردند که پیروزی‌شان بر قوم خدا بدین معناست که بت‌های آنها از خدای زنده قدرتمندتر است. این بتپرستان، قوم خدا را به باد تمسخر می‌گرفتند و فریادکنان می‌گفتند: "پس خدای شما کجاست؟" "چرا به کمکتان نمی‌آید؟" قوم خدا دریافته بودند که موضوع در اینجا تنها رویارویی بین قومی خدانشناس و قوم خدا نیست، بلکه رویارویی بین بت‌های اقوام خدانشناس و خدای زنده است. به عبارت دیگر، جلال خدای زنده در معرض خطر بود.

اول. قوم خدا چنین می‌سرایند که جلال و حرمت تنها شایسته خدای زنده است. قوم خدا گرچه مایلند هر چه زودتر از ظلم و جور اقوام بتپرست آزاد شوند، اما مهم‌تر از آن، می‌خواهند که خدا جلال و حرمتی را که شایسته اوست دریافت بدارد. به همین جهت، سرود خود را با این کلمات آغاز می‌کنند: "ما را نه، ای خداوند، بلکه نام خود را جلال بده." خدا حتی آنگاه که قوم او در اوج زحمات و سختی‌ها هستند، کماکان آنها را دوست دارد و نسبت به آنها امین و وفادار است. جلال از آن قوم خدا نیست. جلال و حرمت از آن اقوام بتپرست هم نیست. و جلال و حرمت قطعاً از آن بت‌های بی‌جان نیز نمی‌باشد. بلکه تمامی جلال و شکوه فقط و فقط از آن خدای زنده است.

قوم خدا در پاسخ سخنان تمسخرآمیز اقوام بتپرست، بت‌های آنها را با خدای زنده خود مقایسه می‌کنند و می‌گویند: "خدای ما در آسمانهاست." و حال آنکه بت‌های اقوام بیگانه بر روی زمین هستند. این بت‌ها محدود به زمین‌اند، اما خدای زنده به هیچ جا و مکانی محدود نیست. خدای زنده نه تنها قدرتمند، بلکه قادر مطلق است. هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند اراده او را محدود سازد. شکست قوم خدا به این خاطر نبود که بت‌ها از خدا قدرتمندتر بودند، بلکه خدا می‌خواست از این طریق قوم خود را که از او رویگردان شده بودند مجازات کند. هیچ اتفاقی بر زمین بدون اجازه خدا و خارج از اراده او رخ نمی‌دهد. هیچ چیز بر زمین بطور تصادفی و بر حسب تقدیر و قضا و قدر اتفاق نمی‌افتد. بلکه همه چیز بنا به دستور خدای زنده رخ می‌دهد. تنها خدای زنده است که در آسمان و بر زمین حکم می‌راند. "او هر چه اراده کند انجام می‌دهد."

دوم. قوم خدا چنین می‌سرایند که بت‌های اقوام بتپرست هیچ و پوچند. شکست اسرائیل نتیجه اراده خدای زنده بود. اما بت‌های اقوام خدانشناس فاقد هر نوع اراده هستند. هیچ کاری از آنها ساخته نیست. این بت‌ها هیچ و پوچ‌اند. دهان دارند، اما سخن نمی‌گویند. چشم دارند، اما نمی‌توانند ببینند. گوش دارند، اما نمی‌توانند بشنوند. بینی دارند، اما توان بویدن ندارند. دست دارند، اما نمی‌توانند احساس کنند. پا دارند، اما نمی‌توانند راه بروند. بت‌ها تنها شبیه انسان به‌نظر می‌رسند، اما حتی انسان نیز نیستند. آنها هیچ و پوچ‌اند. صرفاً محصول دست صنعتگرانند. قوم خدا به اقوام بیگانه هشدار می‌دهند که هر که بت بسازد، خودش هم مانند بت‌ها خواهد شد. هر که بر بت‌ها توکل بکند، مانند آنها خواهد شد. بت‌ها هیچ و پوچ‌اند. اشیائی مرده‌اند و حیاتی در آنها نیست. به همین ترتیب، کسانی نیز که بت می‌سازند در نظر خدای زنده هیچ هستند و از لحاظ روحانی مرده‌اند. بت‌ها هیچ جلال و حرمتی ندارند. تمامی جلال و حرمت تنها از آن خدای زنده است.

سوم. از قوم خدا خواسته می‌شود که تنها بر خدای زنده توکل کنند. از قوم اسرائیل، لایوان، و حتی از غیریهودییانی که به خدای زنده ایمان آورده‌اند دعوت می‌شود که تنها بر خدای زنده توکل نمایند. سپس گروهی از سراینندگان لایوی و یا جماعت ایمانداران در پاسخ، با این کلمات به این دعوت لبیک می‌گویند: "خداوند یاری‌رسان و سپر ماست." آنان یقین دارند که کسانی که به خدای زنده تعلق دارند، توسط خدای زنده نیز برکت می‌یابند. خدای زنده نه تنها آسمان و زمین را آفرید، بلکه زمین را در اختیار انسان نهاد تا در آن کار و زندگی کند. به همین جهت از مردم زمین خواسته می‌شود که مادام که جان در بدن دارند، خدای زنده را بستانند. آنان پس از مرگ دیگر نخواهند توانست بر روی این زمین خدا را بستانند. به همین جهت، از آنان دعوت می‌شود که عظمت، محبت و وفاداری خدای زنده را از حال و تا به ابد ستایش نمایند.

(T) در میان گذاشتن برکات از مزمور ۱۱۹. "مزموری در ستایش جلال کلام خدا"

نویسنده مزمور در سراسر این مزمور کاملاً از واقعیتِ شگفت‌انگیز بودن کلام خدا آگاه است، و همزمان این واقعیت را نیز می‌داند که هنوز آنطور که باید و شاید مطابق کلام خدا زندگی نمی‌کند. به همین جهت، در سراسر مزمور از خدا می‌خواهد که به او کمک کند تا بتواند مطابق کلام خدا زیست نماید.

در آیات ۱-۸، نویسنده مزمور کاملاً از این واقعیت آگاه است که شیوه زندگی او با معیارهای کلام خدا فرسنگ‌ها فاصله دارد، و اینکه در زندگی او مواردی بوده که وفادارانه از قوانین خدا پیروی نکرده است. نویسنده مزمور با شرمساری در پیشگاه خدا اعتراف می‌کند که از کلام او سرپیچی کرده است. بالینحال، او پیوسته خواهان آن است که کلام خدا را بیاموزد و از آن اطاعت نماید. در آیات ۹-۱۶، نویسنده مزمور می‌گوید که جوانان اغلب از هر سو توسط وسوسه‌های این دنیا احاطه شده‌اند و براحتی ممکن است از راه‌های کلام خدا منحرف شوند. اما این را نیز تعلیم می‌دهد که جوانان تنها از طریق کلام خداست که می‌توانند در مسیر هدفی که خدا برای زندگی آنها دارد گام بردارند و از آن منحرف نگردند. بنابراین، او پیوسته در کلام خدا تفکر و تعمق نموده، آن را حفظ می‌کند و در مورد آن با دیگران سخن می‌گوید.

در آیات ۱۷-۲۴، نویسنده مزمور می‌پذیرد که برای درک حقایق روحانی در زندگی کاملاً محتاج و متکی به خداست. انسان فانی بخودی خود هیچگاه قادر به درک حقایق فوق‌طبیعی و ازلی خدا نیست، مگر آنکه خود خدا چشمان دل او را بگشاید. تنها از طریق ایمان داشتن به خدا و کلامش می‌توان به درک حقایق روحانی نائل شد. در آیات ۲۵-۳۲، نویسنده مزمور می‌پذیرد که گاه در زندگی خود دچار افسردگی و غم می‌شود. او متوجه می‌شود که در مواقعی که روحیه‌اش ضعیف است، نسبت به گناه آسیب‌پذیرتر است. به همین جهت، هر گاه دچار افسردگی است، نزد خدا دعا می‌کند و از او می‌خواهد که جان او را برحسب کلامش حفظ کند. هنگامی نیز که در غم و اندوه است، از خدا می‌خواهد که زندگی او را برحسب کلامش تقویت بخشد. در آیات ۳۳-۴۰، نویسنده مزمور مشتاقانه از خدا می‌خواهد که خود در زندگی راهنما و آموزگار او باشد، مبادا از راه راست منحرف گردد. او از خدا می‌خواهد که قلب او را بسوی کلامش متمایل گرداند و چشمان او را از هر چیز بی‌ارزش به‌دور دارد. او می‌داند که زمانی اسیر حرص و طمع و خودخواهی بوده است و مرتکب اعمال زشتی چون دروغ‌گویی، فریبکاری، دزدی، اخاذی و خشونت می‌شده است. او می‌داند که چشمانش ذاتاً متوجه چیزهایی است که از نظر دنیا ارزشمند است، اما در نظر خدا هیچ ارزشی ندارد. نویسنده مزمور می‌پذیرد که تنها خدا، قادر است کاری کند که او در مسیر کلامش گام بردارد. در آیات ۴۱-۴۸، نویسنده مزمور از خدا می‌خواهد که به او این فیض را عطا کند تا با جرأت و شهامت پاسخ کسانی را که ایمانداران را مورد توهین و تمسخر قرار می‌دهند بدهد. ایمانداران، کسانی‌اند که به کلام خدا اعتماد می‌کنند و از آن اطاعت می‌نمایند. نویسنده مزمور مصمم است که کلام خدا را خطاب به پادشاهان اعلام نماید. در آیات ۴۹-۵۶، نویسنده مزمور از مشاهده بدکارانی که کلام خدا را زیر پا می‌گذارند، به خشم می‌آید. اگرچه متکبران بیرحمانه او را به باد تمسخر می‌گیرند، اما او مصمم است که از کلام خدا منحرف نشود. بلکه برعکس، با کلمات کتاب‌مقدس سرود می‌سازد و آنها را در همه جا می‌سراید.

(S) در آیات ۵۷-۶۴، نویسنده مزمور می‌گوید که بزرگترین دارایی او این است که خدا را بشناسد و از آن او باشد.

بزرگترین چیزی که به زندگی او معنا می‌دهد، اطاعت کردن از کلام خداست. به همین جهت نیز او خود را به اطاعت از کلام خدا متعهد ساخته است. آنچه خطمشی زندگی او را تعیین می‌کند این است که مورد لطف و عنایت خدا واقع شود و زیر فیض او زیست کند. به همین جهت، پیوسته زندگی خود را در پرتو کلام خدا مورد ارزیابی قرار می‌دهد و اجازه می‌دهد کلام خدا نحوه زندگی او را تعیین کند.

در آیات ۶۵-۷۲، نویسنده مزمور می‌پذیرد که فشارها و جفاها باعث شده است کلام خدا را بخواند و از آن اطاعت نماید. نویسنده مزمور عهد می‌بندد که گرچه متکبران می‌کوشند با دروغ گفتن در مورد او وی را بدنام سازند، اما او کماکان از کلام خدا پیروی خواهد کرد. رنج و زحمت باعث شده که او به ارزش کلام خدا پی ببرد. کلام خدا از تمام زر و سیم دنیا باارزش‌تر است. در آیات ۷۳-۸۰، سراینده مزمور می‌داند که خدایی که او را آفریده، تنها کسی است که می‌تواند او را به درک کلام خود نائل سازد. او این را نیز می‌داند که خدا او را منصفانه مجازات کرده است (آیه ۷۵). وعده محبت و رحمت زوال‌ناپذیر خدا در کتاب‌مقدس، مایه تسلی اوست. در آیات ۸۱-۸۸، نویسنده مزمور می‌پذیرد که تحمل رنج و محنت کار آسانی نیست. اما او این را نیز می‌داند که به هیچ وجه نمی‌تواند کلام خدا را فراموش کند یا از آن منحرف شود.

در آیات ۸۹-۹۶، نویسنده مزمور می‌گوید که خدا هنگامی که قوم او در جفا هستند، از طریق کلامش آنها را حفظ می‌کند. به همین خاطر است که قوم او هیچگاه کلام وی را فراموش نمی‌کنند و نخواهند کرد.

در آیات ۹۷-۱۰۴، نویسنده مزمور می‌خواهد پیوسته در کلام خدا تفکر کند، زیرا کلام خدا او را از دشمنانش حکیم‌تر می‌سازد و باعث می‌شود که حتی از معلمان خود نیز داناتر شود و از رهبران و ریش‌سفیدان مملکت خود خردمندتر گردد. در آیات ۱۰۵-۱۱۲، نویسنده مزمور می‌گوید که خود را بطور کامل در اختیار یگانه راهنمای زندگی‌اش قرار داده که همانا کلام خداست. او می‌گوید: "کلام تو برای پاهای من چراغ و برای راه‌های من نور است." نویسنده مزمور اغلب در سفر زندگی‌اش از مکانهای تاریک عبور می‌کند و همیشه این خطر برایش وجود دارد که بلغزد و بیفتد. اما اگر در نور خدا راه برود، آنگاه می‌تواند تمام خطرات را ببیند و خود را برای هر موقعیت دشوار آماده کند.

(T) در آیات ۱۱۳-۱۲۰، نویسنده مزمور تصمیم می‌گیرد که از کسانی که با کلام خدا مقاومت می‌کنند دوری جوید و کاری با آنها نداشته باشد، تا هیچ چیز نتواند او را از اجرای احکام خدا بازدارد. بزودی داوری نهایی خدا فرا خواهد رسید و بدکاران

روی زمین چون زباله به دور افکنده خواهند شد. از این رو، نویسنده مزمور از خدا می‌ترسد زیرا نمی‌خواهد جزو این بدکاران باشد. در آیات ۱۲۱-۱۲۸، نویسنده مزمور از خدا می‌خواهد که بر ضد کسانی که از کلام او سرپیچی می‌کنند عمل نماید. او از اینکه می‌بیند چطور مردم نسبت به خدا و کلام او بی‌اعتنا هستند بینهایت به خشم می‌آید و محزون می‌شود. در آیات ۱۲۹-۱۳۶، نویسنده مزمور متوجه می‌شود که درک کلام خدا به ساده‌دلان نور و معرفت می‌بخشد. وقتی کلام خدا بدرستی تفسیر و تشریح می‌شود، حقیقت را به انسانها می‌آموزد و آنها را از ماهیت واقعی امور آگاه می‌سازد، و باعث می‌شود که آنها فریب ظواهر را نخورند. در آیات ۱۳۷-۱۴۴، نویسنده مزمور می‌پذیرد که خدا از طریق احکام و فرامین خود که همگی راست و درست هستند، با انصاف و عدالت بر تمام موجودات زمین حکومت می‌کند. او همچنین اعلان می‌کند که شخصاً وعده‌های خدا را آزموده و دریافته که همگی راست و درست هستند. به همین خاطر است که او کلام خدا را دوست دارد. در آیات ۱۴۵-۱۵۲، نویسنده مزمور، بویژه آنگاه که در جفا و سختی است، بر کلام خدا امید می‌بندد. بدکاران که تدابیر شریرا نه می‌اندیشند به ایمانداران نزدیک هستند، اما از کلام خدا دورند. بعلاوه، خدا نیز به ایمانداران نزدیک است، و تمامی وعده‌ها و احکام او عملی خواهد شد. کلام خدا درست است و تا به ابد پایدار خواهد ماند.

در آیات ۱۵۳-۱۶۰، نویسنده مزمور در دعا از خدا می‌خواهد که در جفاها و تنگی‌ها جان او را مطابق وعده‌هایش حفظ نماید. او تصمیم می‌گیرد که به‌هنگام جفا و سختی، هیچگاه از کلام خدا رویگردان نشود.

در آیات ۱۶۱-۱۶۸، نویسنده مزمور می‌گوید که از زورمندانی که به او جفا می‌رسانند ترسی ندارد، بلکه او از کلام خدا می‌ترسد. اما این ترس با شادی همراه است، زیرا کسانی که کلام خدا را دوست می‌دارند از آرامش عظیمی برخوردار هستند و هیچ چیز نمی‌تواند باعث لغزش آنها شود. کلام خدا شکستگی‌های درونی و روابط گسسته بیرونی را التیام می‌بخشد، و باعث می‌شود که انسان لغزش نخورد و نیفتد.

در آیات ۱۶۹-۱۷۶، نویسنده مزمور اعتراف می‌کند که اغلب چون گوسفندی گم‌شده از خدا دور شده است، و ملتسانه از خدا می‌خواهد که همانطور که در کلامش وعده داده است، او را بجوید و از گناه آزاد سازد.

(S) در میان گذاشتن برکات از مزمور ۱۳۹. "دعای تفتیش"

داود جان خود را در حضور خدا قرار داده است. به همین جهت، کاملاً از این واقعیت آگاه است که او در پیشگاه خدای زنده و قادر مطلق قرار دارد که همه چیز را می‌داند و در همه جا حاضر است. داود در این مزمور واقعی بودن و نزدیک بودن خدا را تجربه می‌کند و پی می‌برد که خودش تا چه حد کوچک و محدود است.

اول. آیات ۱-۴ در مورد دانای مطلق بودن خدا صحبت می‌کند: خدا همه چیز را می‌داند. خدا او را آزموده و همه چیز را در مورد او می‌داند. چنان است که گویی خدا شخصیت او را وارونه کرده و هر چیزی را که هنوز در تاریکی قرار داشته، روشن و آشکار نموده است. خدا تمام کارهای انسان را می‌داند، از نشست و برخاستن او گرفته تا راه رفتن و خوابیدن او. هیچ کار انسان از خدا پوشیده نیست. خدا عمیق‌ترین افکار آدمی را می‌داند و پیش از آنکه او حتی سخنی بر زبان آورد، گفتار او را می‌داند. چنان است که گویی خدا پوسته خارجی انسان را کنار زده و هسته شخصیت واقعی او را آشکار کرده است. هیچ چیز از چشم خدا پوشیده نیست، بلکه او از همه چیز آگاه است.

دوم. آیات ۵-۱۲ در مورد حاضر مطلق بودن خدا صحبت می‌کند: خدا در همه جا حضور دارد. خدا از هر سو داود را احاطه کرده است. او هم در عقب داود است و هم پیشاپیش اوست. و خدا دستان خود را بر داود نهاده است، بطوریکه او کاملاً توسط خدا احاطه شده است. خدا در عقب داود است؛ به عبارت دیگر، خدا بین داود و گذشته‌اش ایستاده است. گذشته داود هر چقدر هم که تاریک بوده باشد، خدا آن را آشکار ساخته و بخشیده است. خدا همچنین پیشاپیش داود است؛ بدین معنا که خدا بین داود و آینده‌اش ایستاده است. هر اتفاقی نیز که در آینده در انتظار داود باشد، خدا پیشاپیش آنجا خواهد بود و او را در دستان پر قدرت خود خواهد گرفت. (آیه ۵). وقتی داود می‌کوشد این واقعیت شگفت‌انگیز را درک کند، متوجه می‌شود که کاملاً ورای ادراک اوست. درک و فهم داود به هیچ وجه گنجایش واقعیت شگفت‌انگیز حاضر مطلق بودن خدا را ندارد. روح خدا در همه جا حضور دارد، و انسان به هیچ وجه نمی‌تواند از حضور خدا بگریزد (آیه ۷). خدا حتی در دورترین ستارگان عالم هستی نیز حضور دارد. او حتی در اعماق زمین، جایی که مردگان به ردیف در گور آر می‌دهند، حضور دارد (آیه ۸). خدا انسان را هر جا که باشد پیدا می‌کند، حتی اگر انسان به سرعت نور از حضور خدا بگریزد و سوار بر بالهای سحر به آنسوی دریاها پرواز کند (آیه ۹). دست خدا در همه جا داود را حفظ و هدایت خواهد کرد (آیه ۱۰). انسان حتی با سرعت نور نمی‌تواند از حضور خدا بگریزد، اما او در تاریکی نیز نمی‌تواند از حضور خدا بگریزد (آیات ۱۱ و ۱۲). هیچ مکانی نیست که انسان بتواند از خدا گریخته، بدانجا فرار کند.

سوم. آیات ۱۳-۲۲ در مورد تنفر داود از کسانی که از خدا نفرت دارند صحبت می‌کند. داود در این قسمت در دعا از خدا می‌خواهد که بدکاران را مورد داوری عادلانه خود قرار دهد. اگرچه خدا در همه جا هست و همه چیز را می‌داند، بسیاری از مردم این واقعیت را قبول ندارند و آن را تجربه نمی‌کنند. کسانی هستند که درباره خدا سخنان زشت بر زبان می‌رانند و با او ضدیت می‌کنند. داود بعنوان کسی که متعلق به خداست، احساس می‌کند که نمی‌تواند با اینگونه افراد معاشرت داشته باشد. کسانی که از خدا متنفرند به هیچ وجه نمی‌توانند جزو دوستان داود باشند. چنین کسانی باید تنبیه شوند. به همین جهت داود در دعا از خدا می‌خواهد که بدکاران را نابود سازد.

چهارم. آیات ۲۳-۲۴ در مورد دعای تفتیش داود است. اگرچه داود از کسانی که از خدا متنفرند نفرت دارد، اما مطمئن نیست که نفرت داشتن از دشمنانش کار درستی باشد. به همین جهت، روح و جان خود را در برابر چشمان تیزبین خدا آشکار می‌سازد و در دعا از خدا می‌خواهد که اعماق دل او را کاویده، نهانی‌ترین افکار ذهن او را بیازماید. داود دعا می‌کند که خدا

احساس او را نسبت به دشمنانش مورد آزمایش قرار داده، تک تک جنبه‌های شخصیت انسانی او را بیازماید و ببیند که آیا در او چیزی هست که با قدوسیت، عدالت و محبت خدا مغایرت دارد یا خیر. داود می‌خواهد در نظر خدا کاملاً بی‌عیب باشد. او در دعا از خدا می‌خواهد که او را به تنها راه درست، که همان راه خداست که به حیات جاودان منتهی می‌شود، هدایت نماید. من نیز وقتی می‌دانم یا احساس می‌کنم که زندگی درستی ندارم، خود را در دعا، تفتیش می‌کنم. با استفاده از همین دعا در زمزمور ۱۳۹، از خدا می‌خواهم که تمام انگیزه‌های پنهان مرا مورد کاوش قرار دهد و عمیق‌ترین احساسات مرا بیازماید. از خدا می‌خواهم که ترس‌ها، زخم‌ها و رفتارهای ناپسند مرا آشکار سازد. خدا پیشاپیش می‌داند که در قلب و فکر من چه چیزهایی مخفی است، اما می‌خواهد که من خودم از او بخوام آنها را به من نشان بدهد.

(T) در میان گذاشتن برکات از زمزمور ۱۴۳. "دعای هدایت"

دشمنان داود در تعقیب اویند. او را بر زمین می‌کوبند و زندگی را چنان برایش سیاه کرده‌اند که مرگ را در چند قدمی خود می‌بیند. داود روحیه خود را بکلی باخته و دچار ترس و وحشت است (آیات ۳ و ۴). داود در رنج و محنت خود نزد خدا می‌رود و در دعا از او می‌خواهد که وی را در این آزمایشات سخت یا در این دوران دشوار از زندگی، هدایت فرماید. **اول**. در آیات ۱-۶، داود در مورد نیکویی خدا در گذشته تفکر می‌کند. مسیحیان نیز وقتی در زحمت می‌افتند، اغلب به خدا و به نیکویی‌های او در زندگی گذشته‌شان می‌اندیشند. داود در اینجا نه تنها در مورد کارهای خدا در جهان خلقت، بلکه مخصوصاً در مورد کارهایی که خدا در گذشته در زندگی شخصی خود او انجام داده است تعمق می‌کند (آیه ۵). خدا نسبت به او امین و عادل بوده است و گناهان گذشته او را بیاد نیاورده است. داود در دعا از خدا می‌خواهد که گناهان کنونی او را نیز بیاد می‌آورد و او را به این خاطر محاکمه نکند، زیرا هیچ انسانی در برابر خدا عادل نیست و همه به رحمت و کمک او نیاز دارند (۲-۱). داود هر چه بیشتر در مورد نیکویی خدا در گذشته تفکر می‌کند، آزمایشاتی که اکنون گرفتار آنهاست در نظرش تیره و تارتر جلوه می‌کنند. روح داود تشنه خداست، و خدا فوراً به کمک او می‌شتابد (آیه ۶).

دوم. در آیات ۷-۱۲، داود برای وضعیت فعلی خود از خدا هدایت و راهنمایی می‌طلبد. او از خدا می‌خواهد که هر روز صبح به‌هنگام وقت خلوت او، در حالیکه به کلام خدا گوش می‌دهد و بدرگاه خدا دعا می‌کند، به ملاقاتش بیاید. داود از خدا می‌خواهد که او را با محبت زوال‌ناپذیر خود تشویق و دلگرم نماید. او نیز مانند هر فرد دیگر می‌خواهد مطمئن باشد که در اوج زحمات و آزمایش‌ها نیز خدا همچنان دوستش دارد. داود نه به هوش و نکاوت یا قدرت و موقعیت خود، بلکه تنها به خدا توکل بسته است. او از خدا می‌خواهد که او را به سلامت از میان آزمایشها عبور دهد و سربلند سازد. هنگامی که زندگی تیره و تار بنظر می‌رسد و هیچ نور امیدی نیست، تنها خداست که می‌تواند راهی را که انسان باید بپیماید به او نشان دهد (آیه ۸). داود نه تنها در دعا از خدا می‌خواهد که او را از چنگ دشمنانش رهایی دهد، بلکه خود را در خدا پنهان می‌سازد، در خدایی که چون قلعه‌ای مستحکم بر صخره‌ای بلند از او محافظت می‌کند (آیه ۹). او از خدا می‌خواهد که وی را تعلیم دهد تا اراده خدا را بجا آورد، و درخواست می‌کند که روح خدا او را به راه راست هدایت نماید (آیه ۱۰) (اعداد ۹: ۲۰). داود دعا می‌کند که خدا جان او را حفظ نماید و دشمنانش را نابود سازد، زیرا می‌داند که دشمنانش تا زنده هستند، پیوسته قصد جان او را خواهند داشت (۱۱ و ۱۲). بالینحال خدا در عهدجدید بطور بسیار روشن‌تری نشان می‌دهد که مسیحیان باید با دشمنان خود چگونه برخوردی داشته باشند. در لوقا ۶: ۲۷-۲۸ عیسی مسیح می‌فرماید: "دشمنان خود را دوست بدارید و به آنان که از شما نفرت دارند نیکی کنید. برای هر که نفرین‌تان کند برکت بطلبید، و برای هر که آزارتان دهد دعای خیر کنید."

(S) تکلیف برای هفته آینده

اول. هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب امثال را بخوانید. فصلهای انتخاب شده، عبارتند از امثال ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸. ملاحظات و تفکرات خود را در دفترتان یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در یک مشارکت خانگی یا گروه شاگردی کشفیات، آموخته‌ها و برکات خود را در میان بگذارید.

دوم. کتابهای دستور عمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار میکنم....

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.